

رد شبهه محیط زدگی احکام قرآن با تأکید بر کتاب «نقد قرآن»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

سیده فاطمه طهماسبی⁻

چکیده

تحقیق حاضر با روش تحلیل محتوا به پاسخ شبهه تأثیرپذیری احکام قرآن از آداب و رسوم عربی، با محوریت شبهات کتاب «نقد قرآن» دکتر سها، می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد قرآن در مواجهه با عناصر فرهنگی عرب عصر نزول، انتخابگر و فعال عمل کرده است؛ عناصر فرهنگی معارض با ارزش‌های انسانی یا اصول قرآنی را انکار نمود، عناصری که آمیزه‌ای از حق و باطل بود را اصلاح کرد و اندک عناصر فرهنگی مثبت که معمولاً هم ریشه در ادیان الهی سابق داشت، را مورد امضا و تأیید قرار داد که این عملکرد خود دلیل بر استقلال و عدم تأثیرپذیری قرآن از محیط می‌باشد. مواردی که در کتاب نقد قرآن به عنوان نمونه‌ای از تأثیرپذیری احکام قرآن از آداب و رسوم عربی معرفی شده، سندی گویا بر استقلال قرآن است چرا که قرآن در زمینه ماه‌های حرام، برده داری، احکام مربوط به زنان و نحوه برخورد با دشمنان، وضعیت اسفبار قبل از اسلام را با احکام حکیمانه اش اصلاح کرد و سامان بخشید.

واژه‌های کلیدی: محیط زدگی، احکام قرآن، کتاب نقد قرآن.

مقدمه

قرآن کلام الهی و بیانگر راه سعادت تمام بشر تا روز قیامت است و احکام مطرح شده در آن هیچ منبعی غیر از اراده تشریعی خداوند ندارد. با این وجود در سالهای اخیر عده‌ای به دلیل وجود عناصری از فرهنگ عصر نزول در قرآن، قائل به محیط زدگی قرآن و تاریخمندی احکام آن شدند. به این معنا که آموزه‌های قرآن متناسب با جامعه عرب عصر نزول است و محتوایی فرا تاریخی و جاودان ندارد. یکی از این افراد شخصی با نام مستعار دکتر سها است که شبهات متعددی را از جهات و موضوعات مختلف راجع به قرآن در کتاب «نقد قرآن» و در ۲۱ فصل گردآورده است. یکی از شبهات مطرح در فصل اول این کتاب، محیط زدگی قرآن است که نویسنده چندین دلیل برای آن ذکر می‌کند، مانند تأثیرپذیری احکام قرآن از آداب و رسوم عربی، یا اینکه بخش زیادی از آیات در پاسخ به حوادث روزمره مکه و مدینه نازل شده است و یا تأثیرپذیری قرآن از علوم رایج زمان نزول که برای هر کدام نیز مثالی مطرح کرده است. با توجه به جایگاه متعالی قرآن و اهمیت حفاظت از عقاید عامه مردم خصوصاً جوانان، قرآن پژوهان زیادی پاسخ به بخش‌های مختلف این کتاب را موضوع کتابها، پایان نامه‌ها و مقالات خود قرار داده اند. در این مقاله شبهه تأثیرپذیری احکام قرآن از آداب و رسوم عربی که بخشی از شبهه مطرح شده تحت عنوان محیط زدگی است با روش تحلیل محتوا پاسخ داده می‌شود.

در این قسمت دکتر سها بسیاری از احکام قرآن و اسلام را همان آداب و رسوم عربی می‌داند و به عنوان مثال از ماه‌های حرام، برده داری، کاروان زنی، تحقیر زن و نحوه برخورد با دشمنان نام می‌برد^۱ که در ادامه به بررسی این موارد و پاسخ این ادعا می‌پردازیم.

۱. دکتر سها، نقد قرآن، ویرایش اول، ۱۳۹۱، ص ۳۰.

نحوه مواجهه قرآن با فرهنگ عصر نزول

قرآن در مواجهه با فرهنگ و آداب و رسوم عصر نزول سه نوع برخورد داشته است:

الف) برخورد انکاری و رد آن دسته از عناصر فرهنگی که با ارزش‌های انسانی یا اصول قرآنی تعارض داشتند. قرآن با این دسته که دارای مصادیق فراوانی است، به شدت مخالفت کرده است. بت پرستی، رباخواری و قتل دختران از جمله این امورند.

ب) برخورد اصلاحی و بازآفرینی آن دسته از اموری که آمیزه‌ای از حق و باطل را در خود جای داده بودند. حج ابراهیمی که از زمان انبیاء گذشته مرسوم بوده است، نمونه مناسبی برای این دسته است.

ج) برخورد اثباتی و تأیید آن دسته از عناصر مثبت فرهنگی که با ارزش‌های انسانی یا اصول قرآنی مخالفتی نداشتند. مانند اینکه احترام ویژه به ماه‌های حرام و حرمت جنگ در این ماه‌ها را امضا کرده است.

روشن است که دو برخورد اول یعنی برخورد انکاری و اصلاحی نمی‌تواند نشان دهنده تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول باشد بلکه مؤید استقلال و تأثیرگذاری آن است. اما در مورد برخورد اثباتی و تأیید برخی از عناصر فرهنگی، دلیل آن بوده که آن حکم و سنت، معقول و منطقی و معمولاً هم یادگار ادیان آسمانی پیشین بوده است. مانند حرمت ماه‌های حرام که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تشریح شده بود و بر اساس پاره‌ای از روایات، تحریم جنگ در این چهار ماه در همه ادیان آسمانی به صورت یک قانون ثابت وجود داشته است.^۱ بنابراین همین انتخابگری و فعال بودن قرآن، دلیل بر استقلال و عدم تأثیرپذیری آن است.

اما مواردی که نویسنده کتاب «نقد قرآن» احکام آن‌ها را متأثر از آداب و رسوم عربی می‌داند:

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۰۶.

ماه‌های حرام

او به عنوان اولین مورد، از ماه‌های حرام اسم می‌برد. چنانکه اشاره شد اصل حرمت ماه‌های حرام مربوط به ادیان توحیدی گذشته بوده است که حتی در دوران جاهلیت نیز باقی مانده بود، البته در آن انحرافات پدید آمده بود، تا جایی که گاهی ماه‌های حرام را جابجا می‌کردند مثلاً به جای ماه محرم، ماه صفر را حرام اعلام می‌کردند. قرآن این انحراف را اصلاح کرد و فرمود: «به تأخیر افکندن ماه‌های حرام، افزایشی در کفر و موجب گمراهی کافران است. آنان یک سال آن ماه را حلال می‌شمرند و یک سال حرام، تا با آن تعداد ماه‌هایی که خدا حرام کرده است، یکسان شود و به این ترتیب آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌شمرند. کردار ناپسندشان در نظرشان آراسته شده و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند».^۱

همچنین اجازه دفاع در مقابل حمله کفار را صادر نمود تا مانع سوء استفاده دشمنان از این حکم شود؛ یعنی اگر کفار و مشرکین در این ماه‌ها ابتدا به جنگ نمودند، بر مسلمانان واجب است از خود دفاع نمایند. «ماه حرام در مقابل ماه حرام و شکستن ماه‌های حرام قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کند، به همان اندازه تعدی اش بر او تعدی کنید و از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است».^۲

بنابراین قرآن در مورد ماه‌های حرام آنچه را که تأیید کرده ریشه در آیین ابراهیمی داشته نه آداب و رسوم جاهلی و همزمان با تأیید اصل حرمت، انحرافات را که جامعه جاهلی در این حکم پدید آورده بود یعنی "به تأخیر انداختن ماه‌های حرام" را اصلاح

۱. «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» سوره توبه (۹)، آیه ۳۷.
 ۲. «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۴.

نمود و همین انتخاب گری و فعال بودن، دلیل بر استقلال و عدم تأثیرپذیری قرآن است.^۱

برده داری

مورد دیگری که مستشکل به عنوان شاهد بر تأثیرپذیری قرآن اسم می‌برد، برده داری است. یعنی قرآن متأثر از زمانه خود، برده داری را پذیرفت. حال آنکه اسلام تنها در ظاهر برده داری را پذیرفت، اما با زمینه چینی پایه‌هایی آن را لرزان ساخت و در آستانه فروپاشی قرار داد.

در اینجا بردگی به معنای مملوکیت برخی از انسانها برای انسانهای دیگر است که بر اساس آن مالک یا برده‌دار مالک جان، مال، ناموس و دسترنج وی بوده، در خرید و فروش او آزاد است.^۲ این مسئله آن قدر قدیمی و سابقه دار است که نمی‌توان ابتدایی تاریخی برای آن پیدا کرد. اسلام در حالی ظهور کرد که مساله بردگی سراسر جهان را گرفته بود، و با تار و پود جوامع بشری آمیخته بود، حتی بعد از اسلام نیز در تمام جوامع مساله بردگی ادامه یافت، تا حدود یکصد سال قبل که «نهضت آزادی بردگان» شروع شد، چرا که به خاطر دگرگون شدن نظام زندگی بشر، مساله بردگان به شکل قدیمی دیگر قابل قبول نبود.^۳

پیش از اسلام، بردگان پایین‌ترین جایگاه و منزلت اجتماعی را داشتند و طبقه پست و فقیر جامعه به حساب می‌آمدند. آن‌ها در ردیف حیوانات به شمار می‌رفتند و از همه حقوق انسانی و مزایای اجتماعی محروم بودند. رویکرد عرب جاهلی به بردگان، رویکرد ابزاری و کالایی بود؛ برده، کالای مصرفی و خدماتی بود که بدون هیچ محدودیتی در تمام زمینه‌ها استثمار می‌شد. بردگان هیچ حرمت و احترامی

۱. سعید مسعودی، قرآن و فرهنگ زمانه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱، ص ۲۴۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، اسلام و آزادی بردگان، قم، نسل جوان، ۱۳۷۱، ص ۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۱۴.

نداشتند و همواره تحقیر و تمسخر می شدند. کسی که برده را می خرید ریسمانی به گردش می انداخت و مانند چارپا او را به منزل خود می برد و برده، نه اراده و اختیاری داشت و نه حق اظهار نظر و بیان رأی و عقیده بدون اجازه مالک؛ بلکه تنها کالایی بود که در بازار، خرید و فروش می شد و قیمت متغیری داشت. رفتار غیر انسانی دیگر این بود که عرب‌ها کنیزان خود را برای استفاده جنسی و با هدف سوددهی اقتصادی در اختیار افراد دیگر قرار می دادند. تنبیه و تعذیب و آزار و اذیت های روحی و جسمانی بردگان امری بسیار عادی و متداول بود، تا جایی که در صورت ارتکاب جرم و خطایا هر رفتار و عملکردی برخلاف میل و خواست اربابان، به شدت شکنجه می شدند و تنبیه، تعذیب و مثله کردن، رایج ترین شیوه در برخورد و رفتار با برده خطاکار بود.^۱

در شرایطی که چنین نظام غلطی در بافت جامعه آن روز ریشه دوانده بود، ریشه کن کردن آن احتیاج به زمان داشت، و هر حرکت حساب نشده نتیجه معکوسی در پی می داشت. در اینجا اگر اسلام با يك فرمان عمومی دستور می داد همه بردگان موجود را آزاد کنند، چه بسا به یکباره شیرازه زندگی اجتماعی اقتصادی جامعه از هم می پاشید و بیشتر بردگان تلف می شدند، زیرا گاه نیمی از جامعه را بردگان تشکیل می دادند، آنها نه کسب و کار مستقلی داشتند، و نه خانه و وسیله ای برای ادامه زندگی. اگر در يك روز و يك ساعت معین همه آزاد می شدند، يك جمعیت عظیم بیکار ظاهر می گشت که هم زندگی خودش با خطر مواجه بود و هم ممکن بود نظم جامعه را مختل سازد، و با فشار محرومیت به همه جا حمله ور شود و درگیری و خونریزی به راه افتد. بنابراین آزاد سازی باید به تدریج اتفاق می افتاد تا بتواند جذب جامعه شوند و اسلام دقیقاً این برنامه حساب شده را دنبال کرد.^۲

۱. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۰ جلد، بغداد، مکتبه النهضة، ۱۹۷۶م، ج ۷، ص ۴۵۳ و ۴۶۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص ۴۱۶.

نخستین اقدام پیامبر اسلام در مبارزه با نظام ریشه دار و کهن برده داری را باید ایجاد زمینه سازی فکری اعتقادی و فرهنگی در این باره دانست؛ یعنی همان چیزی که در آموزه های نخستین اسلام و در سوره های مکی قرآن متبلور است. دعوت انسان ها به بندگی خدا و خروج از رقیت دیگران، مبارزه با ظلم و بی عدالتی و تبعیض، ایجاد روح مساوات و برابری در انسان ها، مبارزه با اشرافی گری و تن پروری و رفاه طلبی، و دفاع از محرومان و مظلومان، مبارزه با استثمار انسان ها، رعایت عزت و کرامت انسانی و... از جمله اصول اسلامی بود که تضاد روشن و آشکاری با برده داری داشت.

در کنار مبارزه فکری و فرهنگی، اقدامات عملی برای ریشه کن کردن تدریجی نظام برده داری صورت گرفت که از جمله مهم ترین آن ها محدود کردن اسباب و عوامل متعدد بردگی بود که عبارت بودند از: اسارت در جنگ ها و غارت های قبیله ای، بدهکار شدن، فقر و نداری، تجارت، قاچاق، زور و قلدری، دزدیدن انسان ها و داشتن ولایت ابوت و شوهری و امثال آن. از میان تمام این اسباب و عوامل، اسلام تنها در يك مورد اجازه برده گیری داد و با مابقی مبارزه کرد و آن در مورد اسیران جنگی بود، آن را هم تنها در جنگهایی معتبر دانست که بین مسلمین و کفار اتفاق افتد که در این صورت مسلمین می توانند اسیر کافر را به بردگی بگیرند، نه جنگهایی که بین خود مسلمین رخ می دهد، و تازه آن نیز جنبه الزامی نداشت،^۱ یعنی اجازه می داد طبق مصالح و با تصمیم حاکم اسلامی اسیران را بی قید و شرط یا پس از پرداخت فدیة آزاد کنند.^۲

۱. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۹۷.

۲. فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَسْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا أَلْوَانَكُمُ فَإِنَّمَا مِنَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا؛ و هنگامی که با کافران (جنایت پیشه) در میدان جنگ روبه رو شدید، گردن هایشان را بزنید (و این کار را هم چنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم کوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنان مَنّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی، از آنان فدیة (غرامت) بگیرید، (و این وضع باید هم چنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. سوره محمد (۴۷)، آیه ۴.

دلیل امضاء کردن و معتبر شمردن برده‌گیری اسرای جنگی این است که به طور کلی دشمن محارب، هدفی جز نابودی انسانیت و از بین بردن نسل بشری و ویران ساختن آبادی‌ها ندارد و باید توجه داشت که اسیری که امروز در دست مسلمانان مجاهد گرفتار آمده است تا دیروز با تمام قوا به قتل و کشتار مسلمانان، کمر بسته بود و جان و مال و ناموس آن‌ها را بر خود مباح می‌دانست. چنین کسی از نظر اسلام و از نظر فطرت بشر هم خودش و هم عملش بی احترام است، روی این حساب لشکر اسلام می‌تواند چنین کسی را در صورت غلبه و پیروزی اسیر نموده و بنده خود قرار دهد.^۱

این برده‌گیری که اسلام معتبرش دانسته حقی است که با قوانین فطرت مطابقت دارد، و آن عبارت است از برده‌گیری دشمنان دین و محاربین با جامعه اسلامی. چنین کسانی از آزادی عمل محروم شده به اجبار به داخل جامعه اسلامی جلب و در زی بردگان در خواهند آمد، و آن قدر در آن جامعه خواهند ماند تا آنکه بر اساس تربیت صالح دینی تربیت یافته و تدریجاً آزاد شوند، علاوه بر اینکه زمامدار مسلمین حق دارد که اگر برای جامعه مصلحت بداند تمامی بردگان را تا آخرین نفر آزاد نماید و حال آنکه اگر این بردگان به بردگی مسلمین در نیامده بودند یقیناً نه این طور سالم و محترم زندگی می‌کردند و نه نعمت دین و تربیت دینی که بزرگ‌ترین نعمتهاست نصیبشان می‌شد. بنابراین روش اسلام در باره برده‌گیری متقن‌ترین و حکیمانانه‌ترین و به آزادی و صلاح بردگان نزدیک‌ترین روشی است که ممکن است تصور نمود.^۲

و باید توجه داشت که در آن روز زندان‌هایی نبود که بتوان اسیران جنگی را تا روشن شدن وضعشان در زندان نگه داری کرد، و راهی جز تقسیم کردن آنها در میان خانواده‌ها و نگهداری به صورت برده وجود نداشت. بدیهی است هنگامی که این

۱. همان، ص ۴۹۷.

۲. همان، ص ۵۰۷.

شرائط تغییر کند، زمامدار مسلمین مخیر است تا طبق مصالح روز در مورد اسیران تصمیم بگیرد.

بنابراین اسلام از سویی دایره جواز برده گیری را به شدت محدود کرد. از سویی دیگر اسلام برنامه وسیعی برای آزاد شدن بردگان تنظیم کرده است که اگر مسلمانان آن را عمل می کردند در مدتی نه چندان زیاد همه بردگان تدریجاً آزاد و جذب جامعه اسلامی می شدند. رؤس این برنامه چنین است:

الف) یکی از مصارف هشتگانه زکات در اسلام خریدن بردگان و آزاد کردن آنها است^۱ و به این ترتیب یک بودجه دائمی و مستمر برای این امر در بیت المال اسلامی در نظر گرفته شده که تا آزادی کامل بردگان ادامه خواهد داشت.

ب) مقرراتی در اسلام وضع شده که بردگان طبق قراردادی که با مالک خود می بندند بتوانند هر وقت از دستمزد خود همه قیمت خود را به مولا پرداختند، آزاد شوند (در فقه اسلامی فصلی در این زمینه تحت عنوان "مکاتبه" آمده است).

ج) آزاد کردن بردگان یکی از مهمترین عبادات و اعمال خیر در اسلام است، و پیشوایان اسلام در این مساله پیشقدم بودند، تا جایی که بردگان را به کمترین بهانه ای آزاد می کردند تا سرمشقی برای دیگران باشد.

د) هر گاه کسی پدر یا مادر و یا اجداد و یا فرزندان یا عمویا عمه یا دایی یا خاله، یا برادر یا خواهر و یا برادرزاده و یا خواهرزاده خود را مالک شود فوراً آزاد می شوند.

ه) هر گاه مالک از کنیز خود صاحب فرزندی شود فروختن آن کنیز جائز نیست و باید بعد از سهم ارث فرزندش آزاد شود.

۱. إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «سوره توبه (۹) آیه ۶۰.

و) کفاره بسیاری از تخلفات در اسلام آزاد کردن بردگان قرار داده شده مانند کفاره قتل خطا، کفاره ترك عمدی روزه و کفاره قسم.^۱

در دوران انتقالی که بردگان مسیر خود را طبق برنامه حساب شده اسلام به سوی آزادی می‌پیمایند، اسلام برای احیای حقوق آنها اقدامات وسیعی کرده است و شخصیت انسانی آنان را احیاء نموده، تا آنجا که از نظر شخصیت انسانی هیچ تفاوتی میان بردگان و افراد آزاد نمی‌گذارد و معیار ارزش را همان تقوا قرار می‌دهد.^۲ در عصر پیامبر ﷺ نیز مقامات برجسته‌ای از فرماندهی لشکر گرفته تا پستهای حساس دیگر به بردگان یا بردگان آزاد شده سپرده شد. بسیاری از یاران بزرگ پیامبر ﷺ بردگان یا بردگان آزاد شده بودند، و در حقیقت بسیاری از آنها به صورت معاون برای بزرگان اسلام انجام وظیفه می‌کردند. سلمان و بلال و عمار یاسر و قنبر را در این گروه می‌توان نام برد.^۳

در اسلام دستورات زیادی در باره رفق و مدارا با بردگان وارد شده تا آنجا که آنها را در زندگی صاحبان خود شریک و سهم کرده است. پیغمبر اسلام ﷺ می‌فرمود: کسی که برادرش زیر دست او است باید، از آنچه می‌خورد به او بخوراند و از آنچه می‌پوشد به او بپوشاند، و زیاده‌تر از توانایی به او تکلیف نکند.^۴ قرآن در این باره می‌فرماید: "خدا را بپرستید، برای او شریک مگیرید، با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینویان، همسایگان نزدیک و دور و دوستان، و آوارگان، و بردگان جز نیکوکاری رفتاری نداشته باشید، خداوند از خودپسندی بیزار است."^۵ و این خود یکی از

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، صص ۴۱۸-۴۲۰.

۲. یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرمکم عند الله اتقاکم إنا الله علیم خبیر؛ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست و خداوند دانا و کاردان است. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۳. همان، صص ۴۲۰-۴۲۱.

۴. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵ق، جلد ۷۴، ص ۱۴۱.

۵. سوره نساء (۴) آیه ۳۶.

ضروریات سیره اسلام است که مردان با تقوا اگر چه برده باشند مقدم بر سایرین هستند، حتی از مولای بی تقوای خود هم گرامی ترند.

براساس آنچه گذشت تفاوت آشکار احکام قرآن با آنچه در جامعه عرب در مورد بردگان رایج بود آشکار شد و معلوم است که قرآن به هیچ وجه تحت تأثیر آداب و رسوم جامعه در مورد بردگان قرار نگرفته است و به بهترین وجه ممکن مسئله بردگان را به سامان رسانده است.

کاروان زنی

مورد بعدی که مستشکل تحت عنوان تأثیرپذیری احکام اسلام از آداب و رسوم جاهلی اسم می برد «کاروان زنی» است. گویا اشاره او به حوادث سال دوم هجرت است که نویسنده به غلط از آن برداشت جواز کاروان زنی در اسلام را کرده است.

خلاصه ماجرا این است که وقتی پیامبر ﷺ به همراه یارانشان برای نجات از اذیت و آزار قریش به مدینه هجرت کردند، اموال به جا مانده از ایشان در مکه به مصادره قریش در آمد. علاوه بر آن مسلمانانی که قدرت بر مهاجرت نداشتند و در مکه به سر می بردند، توسط قریش زندانی و شکنجه می شدند. از سوی دیگر بازرگانی اساس زندگی اقتصادی مکیان را تشکیل می داد و اگر راه‌های بازرگانی آنان از سوی مسلمانان مورد تهدید قرار می گرفت زندگی ایشان مختل می شد. بر این اساس پیامبر ﷺ به عنوان مانور نظامی و برای ایجاد وحشت در دل دشمن، نیروهایی را به مسیر تردد کاروان‌های تجاری مکه ارسال می کرد تا هم جلو تصاحب اموال مهاجران در مکه گرفته شود و هم مسلمانان مقیم مکه از شکنجه و آزار رهایی یابند.

هدف از این اعزام‌ها و مانورها بنا به دلایل و قرائن متعدد، نه برخورد نظامی بود و نه مصادره کالاهای بازرگانی، هر چند که وقتی قریش با شکجه و آزار، مسلمانان را آواره ساختند و اموالشان را تصاحب کردند، به حکم عقل و شرع، آنها اجازه دارند

تقاص کنند و در صورت توان، حق خود را باز پس بگیرند. بنابراین این ماجرا هیچ ربطی به کاروان زنی و راهزنی که اموال دیگران بدون هیچ حقی تصاحب می‌شود، ندارد و حرمت این امور نزد عقل و شرع واضح است.^۱

تحقیر زن

مورد دیگر ادعای تحقیر زن در احکام اسلام است که از فرهنگ عرب اقتباس شده است! برای پاسخ به این ادعا، ابتدا اشاره‌ای به وضعیت زن در عصر جاهلی می‌کنیم و سپس آن را با آموزه‌های قرآن مقایسه می‌نماییم.

زنان در جامعه عرب هیچ استقلال و حرمتی نداشتند. عرب، داشتن فرزند دختر را ننگ می‌دانست تا جایی که برخی از آنها دختران خود را زنده به گور می‌کردند. زنان از ارث محروم بودند و بلکه از همه حقوق انسانی خود محروم بودند و آن چنان بی‌اراده و بی‌اختیار بودند که گاهی جهت ارتزاق صاحب خود در معرض کرایه قرار می‌گرفتند. اساس رفتار مردان با زنان عبارت بود از غلبه قوی بر ضعیف و به عبارت دیگر هر معامله‌ای که با زنان می‌کردند بر اساس قریحه استخدام و بهره‌کشی بود.^۲

پیش از اسلام در تمامی جوامع ضعف و ذلت، يك طبیعت ثانوی برای زن شده و گوشت و استخوانش با این طبیعت می‌روئید، و با این طبیعت به دنیا می‌آمد و می‌مرد، و کلمات زن و ضعف و خواری و پستی نه تنها در نظر مردان، بلکه در نظر خود زنان نیز مثل واژه‌های مترادف شده بود تا جایی که اگر به فرهنگ محلی امت‌ها مراجعه کنیم، هیچ امتی را نخواهیم یافت که مثل‌هایی جاری درباره ضعف زنان و خواری آنان، در آن فرهنگ وجود نداشته باشد، بلکه با همه اختلافاتی که در اصل زبان و سیاق‌ها و لحن‌های آن هست، انواعی از کنایه و تشبیه، مربوط به ضعف و ذلت زن،

۱. جعفر سبحانی، تاریخ اسلام، چاپ نهم، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۵، صص ۱۴۵-۱۵۰ و ۱۵۴.

۲. محمد حسین طباطبایی، ج ۲، صص ۴۰۲-۴۰۴.

در هر کدام وجود دارد، مثلاً مرد ترسو و یا ضعیف و یا بی عرضه و ذلت پذیر را "زن" می‌نامیدند^۱ و این به تنهایی برای اهل تحقیق کافی است که بفهمند جامعه بشری قبل از اسلام چه طرز تفکری درباره زن داشته است، و دیگر نیازی نیست به اینکه سیره‌نویسان و کتب تاریخی، فصل جداگانه و یا کتابی مختص در مورد عقائد امتهای و ملت‌ها درباره زنان نوشته باشند، برای اینکه خصال روحی و جهات وجودی هر امت و ملتی در لغت و آداب آن امت و ملت تجلی می‌کند.

با ظهور اسلام، زندگی زن وارد مرحله جدیدی شد. اسلام اعلام کرد که زن انسان است و همه انسانها از یک گوهر و ریشه‌اند و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، و بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است»^۲. و فرمود: «من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را ضایع و بی نتیجه نمی‌کنم چه مرد باشد و چه زن، چون بعضی از شما از بعضی دیگر هستید (و تفاوتی در اصل خلقت شما وجود ندارد)»^۳. در این معنا آیات زیاد دیگری در قرآن داریم مانند: «هر آن کس که عمل صالح بجا آورد، چه مرد باشد و چه زن، به شرطی که عملش توأم با ایمان باشد، به او زندگی طیب و پاکی داده و اجرشان را بر طبق بهترین عملی که انجام می‌دادند می‌دهیم»^۴. یعنی هر کدام از زن و مرد می‌توانند بوسیله انجام برنامه‌های اسلام و وظایف الهی به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی «طیب» و پاکیزه که سراسر سعادت و نور است گام نهند.

۱. محمد حسین طباطبایی، ص ۴۰۵.

۲. «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی، و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا، إنا أکرّمکم عند اللّٰه اتقاکم» سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۳. «أنتی لا اُضیع عملَ عاملٍ منکم من ذکرٍ أو أنثی، بعضنکم من بعض» سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵.

۴. «من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی و هو مؤمنٌ فلنحییته حیاةً طیبةً، و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون» سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

قرآن زن را مانند مرد به تمام معنی مستقل و آزاد می‌داند و می‌فرماید: «هر کس در گرو کاری است که انجام داده است»^۱ یا «هر کس که کار شایسته‌ای انجام دهد به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خودش است»^۲.

بالا تر از این‌ها قرآن آنجا که می‌خواهد برای مومنان مثالی بیان کند، از دو زن یاد می‌کند؛ یکی آسیه همسر فرعون و دیگری مریم دختر عمران: «و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش و همچنین مریم دختر عمران را مثل زده که دامان خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در او دیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود»^۳. بنابراین از نظر قرآن، میان زن و مرد در ارزش‌های انسانی تفاوتی وجود ندارد و هر کدام به کمک اعمال خود می‌توانند به درجات بالای معنوی برسند.

تا پیش از اسلام، زنان نه تنها از ارث محروم بودند بلکه گاهی در زمره اموال متوفی به ارث برده می‌شدند.^۴ قرآن از این کار نهی کرده^۵ و برای نخستین بار حق ارث زنان را به رسمیت شناخت و حتی مبنای ارث را ارث دختر قرار داده و فرمود: «خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر مانند سهم دو دختر باشد»^۶ که این خود تأکیدی بر سهم الارث دختران و مبارزه با سنت‌های جاهلی

۱. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» سوره مدثر (۷۴)، آیه ۳۸.

۲. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» سوره فصلت (۴۱)، آیه ۶۶.

۳. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْعَمَلِ الْإِسْلَامِ وَ صَدَقَتْ بِمَا نَزَّلْنَا فِي التَّوْرَةِ الْإِسْلَامِ» سوره تحریم (۱۲)، آیات ۱۱-۱۲.

۴. محمد حسین طباطبایی، ج ۴، ص ۴۰۲.

۵. «یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها» سوره نساء (۴)، آیه ۱۹.

۶. «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین» سوره نساء (۴)، آیه ۱۱.

است.^۱ همچنین در آیه‌ای دیگر با بیان ارث زنان در جمله‌ای مستقل، بر این حق بانوان بانوان تأکید کرده است: «برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختنی».^۲

اما اگر مراد مستشکل از تحقیر زن، وجود برخی اختلافات در احکام مربوط به زن و مرد باشد، شبیه آنچه که در آیه فوق آمده و سهم ارث مردان را دو برابر زنان قرار داده است، پاسخ این است که اساس احکام اسلام بر فطرت و آفرینش است، همانطور که خلقت زن و مرد تفاوت‌های غیر قابل انکاری دارد، احکام آنها نیز متفاوت و متناسب با ویژگی‌های جسمی و روحی آنان است.

به شهادت علم فیزیولوژی، زنان از نظر ویژگی‌های جسمانی با مردان تفاوت دارند؛ جسم زن ضعیف‌تر و لطیف‌تر و جسم مرد خشن‌تر و محکم‌تر است و احساسات لطیف از قبیل دوستی و رقت قلب و میل به جمال و زینت بر زن غالب‌تر و بیشتر از مرد می‌باشد و در مقابل، نیروی تعقل بر مرد، غالب‌تر از زن است، پس حیات زن، حیاتی احساسی است، هم چنان که حیات مرد، حیاتی تعقلی است.^۳

به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست، اسلام در وظائف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز یعنی تعقل و احساس است، بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است، از قبیل تأمین نفقه، ولایت، قضا و جنگ را مختص به مردان کرد، و آنچه از وظائف که ارتباطش

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸۸.

۲. «للرجال نصیب مما ترک الوالدان والأقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والأقربون مما قل منه أو کثر نصیباً مفروضاً» سوره نساء (۴) آیه ۷.

۳. محمد حسین طباطبایی، ج ۲، صص ۴۱۲ و ۴۱۵.

بیشتر با احساس است، مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن را به زنان اختصاص داد، آن گاه به دلیل اینکه مسئولیت تأمین نفقه همسر و فرزندان برعهده مرد است، سهم ارث او را دو برابر سهم ارث زن قرار داد. نتیجه این تقسیم در واقع به سود زنان است چون زن در سهم همسر خود شریک است و سهم خودش هم سهم اختصاصی خود اوست و می‌تواند تمام آن را پس انداز نماید.

بر اساس این تقسیم‌بندی حکیمانه، مرد و زن از نظر مالکیت و از نظر مصرف وضعیتی عکس هم دارند، مرد دو ثلث ثروت دنیا را مالک و یک ثلث آن را متصرف است، چون تدبیر امور مالی یعنی حفظ آن، و تبدیلیش و سودکشی از مال، سر و کارش بیشتر با روح تعقل است، و زن یک ثلث را مالک و دو ثلث را متصرف است، چون اینکه از مال چگونه استفاده شود، و چطور از آن بهره‌وری گردد، با عواطف و احساسات بیشتر سر و کار دارد تا با روح تعقل. این حکمت تفاوت در باب ارث و باب نفقات بین مردان و زنان است.^۱ در سایر احکام نیز که تفاوت‌هایی دیده می‌شود، همگی ریشه در تفاوت خلقت زن و مرد و نقش‌های متفاوتی که هر کدام در نظام خلقت برعهده دارند، دارد نه برتری یکی بر دیگری.

نحوه برخورد با دشمنان

آخرین موردی که در این بخش ادعا شده که احکام اسلام در آن زمینه، متأثر از فرهنگ جامعه عرب بوده، نحوه برخورد با دشمنان است. در پاسخ پس از اشاره‌ای به جنگ‌های اعراب، آموزه‌های قرآن در زمینه جهاد و صلح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیش از اسلام، جنگ و درگیری میان قبایل به صورت یک سنت جاری در میان عرب درآمده بود. این درگیری‌ها علل متفاوتی داشت از جمله آنها نزاع بر سر آب و چراگاه و محل سکونت بود که از اقتضائات زندگی طبیعی آنها در بادیه به شمار می‌رفت. علت

دیگر روحیه برتری طلبی و کسب افتخار و شرافت در عرب بود که باعث می شد گاه و بی گاه به بهانه‌های بسیار پوچ آغازگر جنگ باشند. گاه نیز نزاع بر سر ازدواج با دختران یک قبیله باعث می شد که سالها جنگ و خونریزی ادامه داشته باشد.^۱

به طور کلی یکی از مهمترین علت‌های جنگ‌های عرب جاهلی انتقام جویی بود تا جایی که بیشتر درگیری‌ها ادامه نزاع دو نفر بر سر یک توهین یا قتل یا چراگاه بود و گاهی این جنگ‌های خونین تا چند نسل ادامه پیدا می کرد.

پس از اسلام گرچه جنگ و درگیری به پایان نرسید لیکن انگیزه آن تعالی پیدا کرد. مهمترین انگیزه‌های جنگ‌های اسلامی دفاع در برابر تجاوز دشمنان^۲ و جهاد برای ترویج توحید^۳ بود. چرا که صلح و آرامش حقیقی و ماندگار تنها با اضمحلال قدرت‌های زورگو و اعتقاد به توحید برپا می شود و چنانکه تاریخ نشان داده و قرآن نیز بیانگر آن است تنها راه دست کشیدن ائمه کفر از تجاوز و ایجاد فساد، جنگیدن با آنهاست.^۴

اساس اسلام بر پایه فطرت بشر است، فطرتی که هیچ انسانی در احکام آن تردید نمی کند، و کمال انسان در زندگیش همان است که فطرت بدان حکم کرده باشد، و به سویش فرا بخواند. این فطرت حکم می کند به اینکه تنها اساس و پایه‌ای که باید قوانین فردی و اجتماعی بشر بر آن اساس تضمین شود، توحید است، و دفاع از این اساس و ریشه و انتشار آن در میان جامعه، حق مشروع بشر است و بشر باید حق خود را استیفا کند. البته از آنجایی که ممکن است در استیفای این حق خود دچار تدریوها و یا کندرویها شود، خود قرآن راه اعتدال و میانه‌روی را ارائه داده است. نخست

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا ﷺ، چاپ ششم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا، وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» سوره حج (۲۲) آیه ۳۹.

۳. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» سوره انفال (۸) آیه ۳۹.

۴. «فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» سوره توبه (۹) آیه ۱۲.

استیفاء این حق را با صرف دعوت آغاز کرده، و دستور داده تا در راه خدا اذیت‌های کفار را تحمل کنند، و در مرحله دوم از جان و مال و ناموس مسلمین و اساس اسلام دفاع نموده، متجاوزین را سر جای خود بنشانند، و در مرحله سوم با دشمنی که هیچ زمینه‌ای برای هدایت او از طریق فکر و مدارا وجود نداشته اعلان جنگ دهند، و قتال ابتدایی را آغاز کنند، که هر چند به ظاهر قتالی است ابتدایی، لیکن در حقیقت دفاع از حق انسانیت و کلمه توحید و یکتاپرستی است.^۱

از آنجا که اساس دعوت پیامبر ﷺ هدایت مردم به توحید بوده، هرگز قبل از دعوت به زبان خوش و اتمام حجت، جنگ را آغاز نکرده است. هم چنانکه تاریخ زندگی پیامبر اسلام شاهد است که عادتش بر این جریان داشته، و خداوند در این باره فرمود: «مردم را به راه پروردگارت به حکمت و موعظه حسنه دعوت کن، و به بهترین وجه ممکن با ایشان مجادله کن».^۲

این آیه شریفه مطلق است، و اطلاقش دلیل بر آن است، که اسلام هرگز قبل از دعوت به زبان خوش و اتمام حجت جنگ را آغاز نکرده است چنانکه فرموده: «تا اگر کسی هلاک می‌شود دانسته هلاک شود، و هر که زنده می‌گردد دانسته زنده شود».^۳

قرآن حتی در اوج سخت‌گیری مسلمانان بر مشرکان، پس از اعلام برائت در سال نهم، دستوری دارد که نشان می‌دهد اساس همه دستورات اسلام هدایت مردم به سوی توحید است و تا جایی که ممکن است باید از فرصت هدایت آنها استفاده کرد، پس در اسلام شیخون زدن در جنگ‌ها اصلاً معنا ندارد. می‌فرماید: «و اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست پس او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود آن گاه او را به مامن

۱. محمد حسین طباطبایی، ص ۹۹.

۲. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.

۳. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا، وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىٰ عَن بَيْتِنَا» سوره انفال (۸) آیه ۴۲.

خویش برسان و این به خاطر آنست که ایشان مردمی نادانند.^۱ حکم و خوب امان دادن برای شنیدن کلام خدا، از ضروریات مذاق دین و ظواهر کتاب و سنت است و خداوند قبل از اینکه حجت بر کسی تمام شود او را عقاب نمی‌کند. بنابراین، بر اسلام و مسلمانان است که به هر کس از ایشان که امان بخواهد تا معارف دین را بشناسد، امان دهند تا اگر حقیقت بر وی روشن شد پیرو دین شود.^۲

در قرآن تأکید شده که پیش از آغاز جنگ، از اسلام طرف مقابل جستجو کنند و مبدا اسلام کسی را که اظهار اسلام کرده انکار کنند، تا از طریق جنگ با او به غنائم مادی دست پیدا کنند و به مسلمانان وعده می‌دهد که غنائم بسیار نزد خداوند است. یعنی آیات قرآن به مسلمانان می‌آموزد که جهاد در اسلام صرفاً باید در جهت کسب رضایت خداوند و طبق حدود مشخص شده از جانب او انجام شود نه اینکه همچون گذشته به انگیزه‌های مادی و نفسانی باشد.^۳

پیش از اسلام، چنانکه گذشت، روحیه انتقام جویی اعراب سبب می‌شد که گاه در تقاص خون یک نفر صدها نفر به خاک و خون کشیده شوند. لیکن قرآن در جاهای متعدد تأکید بر رعایت عدالت و برابری در مسئله قصاص دارد و مسلمانان را به شدت از تعدی و تجاوز در این زمینه برحذر می‌دارد.

از جمله در آیه ۱۹۰ سوره «بقره» آمده است: «در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید؛ و از حد تجاوز ننمایید، که خدا تجاوزکاران را دوست

۱. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» سوره توبه (۹) آیه ۶.

۲. محمد حسین طباطبایی، ج ۹، ص ۲۰۷.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» سوره نساء (۴) آیه ۹۴.

نمی‌دارد).^۱ در آیه ۱۹۴ همین سوره باز بر این معنی تأکید کرده، می‌گوید: «هر کس به شما تجاوز کند به مانند حمله وی بر او حمله کنید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، (و تعدّی و زیاده روی ننمایید)؛ و بدانید خدا با پرهیزکاران است». ^۲ همین معنی به شکل دیگری در سوره «مائده» مورد تأکید قرار گرفته و با صراحت می‌گوید: «نباید خصومت نسبت به جمعیتی که مانع از آمدن شما به مسجد الحرام (در جریان حدیبیه) شدند، شما را وادار به تعدّی و تجاوز کند». ^۳

علاوه بر این‌ها آیات متعددی در قرآن دعوت به صلح و آشتی کرده‌اند مانند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی (در پرتو ایمان) در صلح و آشتی درآید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست!»^۴

«و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن که او شنوا و دانا است.»^۵

«... پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.»^۶

«و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید، و اگر یکی از آن دو برای دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز

۱. «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» سوره بقره (۲) آیه ۱۹۰.
۲. «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» سوره بقره (۲) آیه ۱۹۴.
۳. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» سوره مائده (۵) آیه ۲.
۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.» سوره بقره (۲) آیه ۲۰۸.
۵. «وَ أَنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.» سوره انفال (۸) آیه ۶۱.
۶. «فَإِنْ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَلْيُقَاتِلْهُمْ وَا الْقَوْمَ الْيَكُومُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا.» سوره نساء (۴) آیه ۹۰.

گردد؛ و هرگاه بازگشت (وزمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو صلح عادلانه برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.»^۱

«و صلح بهتر است.»^۲

«... به کسی که اظهار صلح و دوستی می‌کند نگوئید: مسلمان نیستی تا اینکه به غنائم ناچیز دنیوی دست پیدا کنید. در حالی که غنیمت‌های جاودانی و ارزنده در پیشگاه خداوند است.»^۳

براساس این دسته از آیات، پایه حکومت اسلامی بر صلح و صفا و دوستی است و قرآن مجید آن را به عنوان يك اصل در همه جا شناخته؛ در مورد بیگانگان، و در مورد دوستان و حتی در درون خانه و خانواده و آحاد مردم؛ و اگر موجباتی برای تحمیل جنگ پیش نیاید هرگز جنگ را تصویب نمی‌کند.^۴ اسلام باعث شد که به نحو معجزه آسایی حول محور آموزه‌های قرآن، میان مومنین انس و الفت برقرار شود و کینه‌ها و دشمنی‌های دیرینه جای خود را به برادری و برابری بدهد.^۵ و برخورد با دشمنان اسلام و مسلمین نیز بر اساس اصول انسانی و الهی صورت پذیرد. بنابراین ادعای اینکه نحوه برخورد با دشمنان در اسلام برگرفته از فرهنگ جامعه عرب است اساساً باطل می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. «وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَغَتْ اِحْدَاهُمَا عَلٰى الْاٰخَرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتّٰى تَقٰى اِلَى اَمْرِ اللّٰهِ فَاِنْ فَاَتَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسَطُوا اِنَّ اللّٰهَ بِحُبِّ الْمُسْقَطِيْنَ.» سوره حجرات (۴۹) آیه ۹.

۲. «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ.» سوره نساء (۴) آیه ۱۲۸.

۳. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ اَلَقَى الْيَكُومَ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغَانِمٌ كَثِيْرَةٌ.» سوره نساء (۴) آیه ۹۴.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۰ جلد، چاپ نهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

۵. «وَ اَلْفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا مَا اَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ اَلْفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهٗ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ» سوره انفال (۸) آیه ۶۳ «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلٰيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا» سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

نتیجه گیری

قرآن در مواجهه با فرهنگ عصر نزول انتخابگر و فعال بوده است؛ آن دسته از عناصر فرهنگی عصر نزول که با ارزش‌های انسانی یا اصول قرآنی در تعارض بودند را مورد انکار قرار داد؛ عناصری که آمیزه‌ای از حق و باطل بود، مورد اصلاح و اندک عناصر مثبت فرهنگی که معمولاً هم یادگار ادیان آسمانی پیشین بود، را مورد تأیید و امضا قرار داد که همین انتخابگری و فعال بودن قرآن، دلیل بر استقلال و عدم تأثیرپذیری آن است. در مورد ماه‌های حرام، قرآن اصل حرمت را که ریشه در آیین ابراهیمی داشت پذیرفت لیکن انحرافات که جامعه جاهلی در این حکم پدید آورده بود را اصلاح کرد. در برده داری، در شرایطی که مسئله بردگی همه جهان را فرا گرفته بود و با تار و پود جوامع آمیخته بود با زمینه چینی، پایه‌های آن را لرزان ساخت و در آستانه فروپاشی قرار داد. قرآن به این منظور ابتدا زمینه‌های فکری و فرهنگی لازم را فراهم کرد و سپس به اقدامات عملی پرداخت که شامل محدود ساختن اسباب بردگی و تنظیم برنامه وسیع برای آزاد سازی بردگان می‌شد. در دوران انتقالی که بردگان مسیر خود را به سمت آزادی می‌پیمودند، آموزه‌های قرآن در جهت احیای حقوق انسانی و پایمال شده آنان، تلاش گسترده نمود. در مورد کاروان زنی و راهزنی، حرمت این امور نزد عقل و شرع واضح است و آنچه کتاب نقد قرآن آن را راهزنی نامیده به گواهی تاریخ چیزی جز مانور نظامی در راستای احقاق حقوق پایمال شده مهاجران و نجات مسلمانان باقی مانده در مکه از شکنجه و آزار نبود. در مورد احکام مربوط به زنان، در شرایطی که زنان از بسیاری از حقوق انسانی خود محروم بودند و دختران زنده به گور می‌شدند، قرآن زن را هم رتبه مرد در انسانیت قرار داد و اعلام کرد که ملاک برتری هرکدام بر دیگری تقواست و حتی در معرفی الگو برای مومنان، دوزن را به عنوان الگو معرفی کرد و میزان ارث مردان را با معیار ارث زنان سنجید. تفاوتی هم که در

برخی احکام مربوط به زن و مرد وجود دارد ریشه در تفاوت خلقت آنها و نقش‌های متفاوتشان در نظام آفرینش دارد. در مورد نحوه برخورد با دشمنان، قرآن جنگ‌های انتقام جویانه قبیله‌ای را رد کرد و صلح و برادری را به عنوان یک اصل میان مسلمانان قرار داد و جنگ را تنها برای دفاع در برابر تجاوز دشمنان و یا ترویج توحید جایز دانست که در این موارد نیز دستور به دعوت ابتدایی با زبان خوش و اتمام حجت و نیز رعایت حق و عدالت داده است که تفاوت آشکاری با برخوردهای انتقام جویانه اعراب با یکدیگر بر سر موضوع آب و چراگاه و... دارد. بنابراین احکام سراسر حکمت قرآن نشانه آن است که منشأی غیر وحی الهی نمی‌تواند داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

منابع فارسی

قرآن کریم

۱. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا ﷺ، چاپ ششم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶.
۲. سبحانی، جعفر، تاریخ اسلام، چاپ نهم، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۵.
۳. سهاء، نقد قرآن، ویرایش اول، ۱۳۹۱.
۴. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۵. مسعودی، سعید، قرآن و فرهنگ زمانه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۷. _____، اسلام و آزادی بردگان، قم، نسل جوان، ۱۳۷۱.
۸. _____، پیام قرآن، ۱۰ جلد، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.

منابع عربی

۹. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۰ جلد، بغداد، مکتبه النهضه، ۱۹۷۶م.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی